

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۹، زمستان ۱۴۰۰  
صفحات: ۱۶۱-۱۷۸  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵  
نوع مقاله: پژوهشی

## سیاست‌های تهاجمی منطقه‌ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰

حانیه کریمی\* / محمد ولی مدرس\*\* / غلامرضا کریمی\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سیاست‌های تهاجمی منطقه‌ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ می‌پردازد. عربستان که تا قبل از سال ۲۰۰۳ به عنوان یک کشور محافظه کار و حافظ وضع موجود در منطقه شناخته می‌شد، از سال ۲۰۰۳ به بعد در سیاست منطقه‌ای خود تغییر ایجاد نموده، و به تقابل با ایران پرداخته است؛ اما سوال اصلی پژوهش این است که چرا عربستان در قبال ایران در منطقه سیاستی تهاجمی اتخاذ کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که عربستان به دنبال تحولات منطقه از سال ۲۰۰۳ به بعد و قلمداد کردن خود به عنوان هژمون منطقه‌ای و رهبری جهان عرب در برابر قدرت و نفوذ ایران سیاستی تهاجمی اتخاذ کرده است. همچنین عربستان در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران به انعقاد قراردادهای نظامی و تسلیحاتی با آمریکا روی آورده، تا از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند. پژوهش حاضر در چارچوب نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است.

### کلید واژه‌ها

عربستان، ایران، منطقه، واقع‌گرایی تهاجمی.

\* دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
haniehkarami338@gmail.com

\*\* استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

\*\*\* دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

## مقدمه

از سال ۲۰۰۳ به بعد، و در پی حوادث عراق، لبنان، فلسطین، سوریه، یمن و آغاز تحولات بهار عربی و پیدایش داعش در منطقه، محیط منطقه ای بسیار آناشیک و دچار هرج و مرج شد. در این محیط آناشیک و نبود یک قدرت مرکزی و مسلط، ایران به کمک هم پیمانان منطقه‌ای خود توانست نفوذ و قدرت خود را در منطقه گسترش دهد. همچنین این محیط آناشیک خاورمیانه بالاخص در حوزه کشورهای عربی، سعودی‌ها را نگران و به فکر مقابله با تهدید انداخته، و این احساس تهدید زمانی افزایش یافت که رقیب سنتی و طبیعی عربستان یعنی ایران بر نفوذ و قدرت خود در منطقه افزوده بود. از نظر عربستان، ایران انقلابی خواهان رهبری بر جهان اسلام و مبدل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است که قدرت و موقعیت آل سعود را به چالش می‌کشد و سعی به نفوذ در کشورهای منطقه دارد. رقابت بین ایران و عربستان به عنوان دو کشور بزرگ خاورمیانه به عنوان یک سعی دیرینه برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای قابل رویت است. و در واقع دو جبهه ایدئولوژیک، در حال رقابت با یکدیگر هستند. عربستان به دلیل باختن رقابت بر سر قدرت هژمون شدن در منطقه، به سیاست‌های تهاجمی و رویارویی و رقابت با ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد روی آورده است. از زمان حذف صدام در عراق، نفوذ و قدرت ایران افزایش یافته و به تهدید موجود و نگرانی اصلی برای آل سعود در چندین جبهه مبدل شده است. در خصوص مسأله‌ی برجام، ایران در حل و فصل مناقشه‌ی هسته‌ای و دستیابی به یک توافق جامع با دول غربی به ویژه آمریکا و نیز تلاش روز افزون ایران در راستای رفع و لغو تحریم‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی، موجب شده است که عربستان در مقابل ایران رویکردی خصمانه اتخاذ کند. به طور کلی، مذاکرات هسته‌ای، استفاده‌ی ایران از محور مقاومت، هلال شیعی و تلاش برای مسلط شدن در منطقه از دغدغه‌های آل سعود در قبال ایران است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا عربستان در قبال ایران در منطقه سیاستی تهاجمی اتخاذ کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که عربستان به دنبال تحولات منطقه از سال ۲۰۰۳ به بعد و قلمداد کردن خود به عنوان هژمون منطقه‌ای و رهبری جهان عرب در برابر قدرت و نفوذ ایران سیاستی تهاجمی اتخاذ کرده است. همچنین عربستان در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران به انعقاد قراردادهای نظامی و تسلیحاتی با آمریکا روی آورده، تا از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند.

## ۱- نوآوری تحقیق

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در طول این سال‌ها نیز ادامه همان سیاست‌های محافظه‌کارانه و طرفدار وضع موجود است و اگر بخواهیم آن را در قالب واقع

گرایی تبیین کنیم، باید در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی این سیاست‌ها را واکاوی کنیم. تحلیل‌گران برای اثبات ادعاهای خود در مورد مداخلات عربستان سعودی در کشورهای منطقه را، طرفداری از وضع موجود، محافظه‌کارانه، و تدافعی در مقابل رقبای منطقه‌ای می‌دانستند. پژوهش حاضر در صدد است سیاست‌های تهاجمی منطقه‌ای عربستان در قبال ایران را در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی مورد واکاوی قرار دهد.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل منطقه‌ای و واگرایی در روابط ایران و عربستان» (ازغندی و علیخانی، ۱۳۹۲)، روابط دو کشور را قبل و بعد انقلاب مورد واکاوی قرار داده است. این مقاله نقش عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی را در همگرایی و واگرایی دو کشور دخیل می‌داند. همچنین از دیدگاه نویسندگان عوامل متعددی بعد از انقلاب اسلامی سبب واگرایی میان عربستان و ایران شده است از جمله می‌توان به مساله‌ی عراق، لبنان، بحرین اشاره نمود.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه» (آرمینا آرم، ۱۳۹۵) بر این باور است که باتوجه به تحولات گذشته در منطقه، رقابت عربستان و ایران نیز فزونی پیدا کرده است باتوجه به توافقات هسته‌ای میان ایران و دول غربی و نقش موثر ایران در تحولات منطقه‌ای مانند یمن، عراق و سوریه زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان و ایران در منطقه فراهم شده، که سبب تشدید رقابت منطقه‌ای بین عربستان و ایران شده است.

و «عربستان سعودی و ایران: کشمکش برای قدرت و نفوذ در خلیج فارس» (آریل ژانر، ۲۰۱۲).<sup>۱</sup> عنوان مقاله‌ای است که نویسنده با واکاوی انقلابات مردمی ۲۰۱۱ در خاورمیانه، به تغییر محیط سیاسی و توزیع قدرت در منطقه اذعان داشته و بر این باور است که این امر فرصت خاصی را در اختیار عربستان و ایران برای رهبری منطقه‌ی خلیج فارس قرار داده است نویسنده همچنین در آغاز روابط عربستان و ایران پیش از انقلاب اسلامی پرداخته است. و روابط آنان را بر مبنای سیستم دو قطبی دوران جنگ سرد بررسی می‌کند و سپس به روابط دو کشور بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازد و اعتقاد دارد در این دوران تنش در بیشتر مواقع بر روابط دو کشور حاکم بوده است. و در نهایت ژانر اظهار می‌کند به دنبال تحولات منطقه‌ای ۲۰۱۱ و شکل‌گیری منافع متضاد، رقابت این دو دولت، در منطقه‌ی خلیج فارس فزونی یافته است. اهمیت پژوهش حاضر به این دلیل است که علاوه بر تبیین سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی از سال ۲۰۰۳،

<sup>1</sup> Ariel.Jahner

به اختلافات عربستان با ایران و چگونگی تهاجمی شدن سیاست های آن در مقابل با ایران، در منطقه ی خاورمیانه پرداخته است.

### ۳- چارچوب نظری و روش تحقیق

در این پژوهش، برای بررسی، تحلیل و توصیف سیاست های منطقه ای عربستان سعودی و روند تهاجمی شدن این سیاست ها، از نظریه ی واقع گرایی تهاجمی بهره گرفته ایم. بر همین اساس، مبانی نظری تحقیق، نظریه واقع گرایی تهاجمی است که با سیاست های منطقه ای عربستان سعودی در قبال ایران در بازه ی زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ همخوانی دارد.

فرید زکریا و جان مرشایمر از اصلی ترین تئوری پردازان رئالیسم تهاجمی هستند. این نظریه پردازان معتقدند که آنارشی دولت را مجبور می سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برساند. دولت ها با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خود را به حداکثر می رسانند از نظر رئالیسم تهاجمی، آنارشی بین المللی اهمیت وافری دارد؛ بر همین مبنا، سعی دولت ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای فقدان قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی دولت ها را مجبور به بازی با حاصل جمع صفر می کنند که نتیجه ی چنین بازی، نهایتا کشمکش و تضاد است (مشیرزاده، ۱۳۹۰:۱۳۰). نظریه پردازان واقع گرایی تهاجمی استدلال می کنند که هدف همه ی دولت های تجدید نظر طلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین الملل است. بر همین مبنا، این دسته از دولت ها شديدا به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط فراهم باشد، خواهان آن هستند تا توزیع قدرت را به سود خود تغییر دهند (عبداله خانی، ۱۳۸۹:۸۴). رئالیسم تهاجمی بر این باور است که احتمال وقوع جنگ همیشه وجود دارد و هیچ گاه به میزان آرام بخشی، تنزل نمی کند (Mearsheimer, 2001:12)) واقع گرایان تهاجمی راهکار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و به بیانی دقیق تر، ناامنی را پدیده ای طبیعی و اجتناب ناپذیر می دانند از میان دلایل و مطالب آنان می توان نتیجه گرفت که آنان طراحی دکترین و استراتژی های امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را غیر مطلوب و ناکارآمد می دانند و بر روی دومین گزینه ی معادله ی امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ متمرکز شده اند (عبداله خانی، ۱۳۸۹:۸۴). مرشایمر بر این باور است که دلیل اصلی قدرت طلبی و تاکید دولت ها بر افزایش قدرت نظامی در سه چیز است؛ ساختار آنارشیک نظام بین الملل، توانمندی تهاجمی که همه ی دولت ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان به مقاصد و نیت دشمن، از دیدگاه این نظریه پرداز، نوع واقع گرایی تهاجمی بر پنج پایه استوار است که انگیزه ی کشورها برای پیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک را تعریف می کند (Mearsheimer, 1990:3)

۱- کشورها، بالاخص قدرت‌های بزرگ بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک عمل می‌کنند.

۲- تمامی کشورها میزانی از توانایی نظامی تهاجمی را دارند. بر همین مبنا، هر کشوری می‌تواند تا به همسایگانش خسارت و ضربه وارد کند. البته توانایی‌های کشورهای مختلف باهم تمایز داشته، و در طول زمان تغییر می‌کنند.

۳- کشورها هرگز نمی‌توانند از مقاصد کشورهای دیگر اطمینان حاصل کنند. زیرا بر خلاف توانایی‌های نظامی، نیات کشورها در اذهان تصمیم‌گیرندگان آنان است که نمی‌توان به روش تجربی تشخیص و بررسی کرد. بنابراین، سیاست‌گذاران هرگز نمی‌توانند اطمینان حاصل کنند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدید نظرطلب رو به رو هستند.

۴- هدف اصلی کشورها بقاست، کشورها می‌کوشند آزادی عمل، خود مختاری، تمامیت ارضی، و نظم سیاسی داخلی شان را حفظ و تامین نمایند. کشورها می‌توانند مقاصد دیگری مانند حفظ حقوق بشر و رفاه را دنبال کنند اما این اهداف در اولویت بعد از بقا قرار دارد؛ زیرا پیگیری و تامین این مقاصد در صورت بقا و حیات امکان دارد.

۵- کشورها کنشگران عاقلی هستند؛ یعنی آنان می‌توانند راهبردهای صحیحی را به کار بگیرند که چشم انداز و امید بقای آنان را بیشینه می‌سازد این امر به این معنا نیست که کشورها هرزگامی دچار سوء محاسبه نمی‌شوند زیرا کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می‌کنند. بنابراین، بعضی از مواقع مرتکب اشتباهات بزرگی می‌شوند (Mearsheimer, 2001: 30-31)

این پنج موارد شرایطی را فراهم می‌آورند که کشورها نه تنها مشغله‌ی حفظ قدرت و موازنه‌ی قوا دارند؛ بلکه انگیزه‌ی شدید و قوی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد زیرا کشورها از یکدیگر ترس دارند؛ تنها می‌توانند برای تامین امنیتشان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تامین و تضمین بقا بیشینه‌سازی قدرت نسبی است در همین راستا، برخلاف واقع‌گرایان تدافعی که بر این باورند کشورها تنها به دنبال کسب میزان مقتضی از قدرت هستند واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که تامین امنیت مستلزم بیشینه‌سازی و کسب قدرت نسبی تا حد امکان است در نهایت آنان ثبات و پایداری نظم و موازنه‌ی قوای موجود را زیر سوال برده و معتقدند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً در پی هژمونی برای تامین و تضمین امنیتشان هستند و در نتیجه مقصود آنها هژمونی شدن و پایداری در نظام بین‌الملل آنارشیک هستند (Mearsheimer, 2001: 21-42) بر همین مبنا، در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، توسعه‌طلبی، تجدید نظر طلبی و تجاوز یک وضعیت طبیعی است که کشورهای عاقل بیشینه‌ساز، قدرت

ایجاد می کنند. بیشینه سازی قدرت با هدف کسب هژمونی، از دیدگاه مرشایمر، بر اساس عقلانیت و محاسبات و ملاحظات عقلانی صورت می گیرد. زیرا، شرایطی که مرشایمر برای توسعه طلبی مبنی بر بیشینه سازی قدرت قائل می شود آن را بسیار دشوار می سازد بدان معنی که اول، کشورها در صورت آماده بودن فرصت های مناسب دست به توسعه طلبی می زنند. ثانیاً، توسعه طلبی وقتی صورت می گیرد که منافع آشکار و ملموس از خطرات و هزینه های آن بیشتر باشد. ثالثاً، کشورها در صورت بلوکه شدن توسط دیگران دست از توسعه طلبی می کشند و در انتظار فرصتی مناسب می نشینند. بنابراین، مرشایمر در توضیح دلیل کم بودن هژمونی در طول تاریخ می گوید قبل از دست یافتن به هژمونی و تسلط، هزینه های توسعه طلبی معمولاً پیش از منافع آنان است (Mearsheimer, 1990: 13) از دیدگاه واقع گرایی تهاجمی مقصود اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (مشیرزاده ۱۳۹۰: ۱۳۲). مرشایمر به این مسئله تاکید دارد که « هژمون منطقه ای به عنوان موازنه کننده ای خارجی و فراملی در مناطق راهبردی محیط منطقه ای و جهانی عمل می کنند. گرچه آنان ترجیح می دهند تا آخرین نیروی موازنه گر در ایجاد توازن باشد. آنان تا حد امکان خود را از کشمکش مستقیم دور نگه می دارند. ممکن است کسی از این امر متعجب شود؛ چرا بازیگری که از مزیت نسبی نظامی دارد به وجود یک هژمون منطقه ای دیگر عکس العمل نشان می دهد؟ هژمون های رقابتی منطقه ای همچنان می توانند یکدیگر را از راه برهم زدن موازنه ی قوا در حیاط خلوت و منطقه تحت تسلط تهدید کنند» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۵۸). سعودی ها خود را قدرت هژمون منطقه ای می دانند و همیشه این رهبری از جانب ایران به چالش کشیده شده است؛ از نظر واقع گرایان تهاجمی، چنین بازیگرانی انگیزه ی برتری بر یکدیگر دارند. و به این معناست که در منطقه ی خاورمیانه عربستان خود را در یک جو رقابت منطقه ای با ایران می بیند.

#### ۴- سیاست های تهاجمی منطقه ای عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در منطقه

##### ۴-۱ عراق

عراق از سال ۲۰۰۳ با سرنگونی صدام بعد از حمله ی آمریکا به عراق و انتقال قدرت از اقلیت سنی به اکثریت شیعه، جایگاه ایران نسبت به عربستان در عراق پررنگ تر شده است. ایران «محور مقاومت» را که شامل سوریه، عراق، حزب الله در لبنان و گروه فلسطینی حماس است، برای پیشبرد اهداف هژمونی خود در منطقه شکل داده است و مضاف بر اینکه از حوثی ها در یمن پشتیبانی می کند. این امر موقعیت عربستان را به چالش می کشد و آمریکا و اسرائیل را هراسان می کند. شکل گیری محور مقاومت نشان داد

ایران توانایی و استعداد بیشتری نسبت به عربستان در کسب مقاصد استراتژیک خود در منطقه دارد (Teitelbaum, 2017:52). تحول مهمی که بعد از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳ به بعد در منطقه رخ داد، به قدرت رسیدن شیعیان در سطح منطقه بود. عراق اولین کشوری بود که تحولات در آن صورت گرفت (سعدالدین، ۱۳۹۲: ۷۸). وجود اکثریت شیعه در عراق و نفوذ فزاینده‌ی ایران در بین گروه‌های شیعی، سبب روی کار آمدن نظامی متمایل به ایران در عراق شد. این امر خشم سعودی‌ها را در پی داشت؛ به صورتی که عراق حکومت شیعی ابراهیم جعفری را به رسمیت نشناخت. از این زمان به بعد ما ناظر رقابت وسیع میان ایران و عربستان در منطقه هستیم (Morten and Andre, 2011:4). سعودی‌ها خواهان افزایش قدرت و نقش گروه‌های سنی بوده و از قدرت گرفتن شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه هراسان هستند. این نگرانی سبب حمایت عملی و سیاسی ریاض از شورش سنی‌های افراطی در عراق و افزایش خشونت‌های فرقه شده است (کوشکی و محمدی، ۱۳۹۴: ۹۱). از سال ۲۰۰۵ به بعد و با افزایش نفوذ و قدرت ایران و قدرت گرفتن شیعیان در عراق، نگرانی‌های عربستان فزونی یافت و موقعیت و قدرت خود را هرچه بیشتر در تهدید دید. و نهایتاً دست به اقدامات وسیعی زد و تقابل آنان با ایران بالا گرفت. سعودی‌ها در جدال امنیتی با ایران وارد نوعی موازنه‌ی نیابتی شدند. گسترش تروریسم در منطقه‌ی خاورمیانه و حملات برنامه‌ریزی شده به الگوهای ساختاری دولت عراق، از پیامدهای این موازنه‌ی نیابتی بود. عربستان، ایران را به مداخله در امور عراق متهم کرد و در مقابل ایران به موازنه‌ی سخت و رویارویی با این کشور و متحدانش تمسک جست. این موضوع به بحران داعش در عراق در سال ۲۰۱۴ منجر شد (Cordesman Al-Rodhan, 2006:262). عناصر ضد شیعی و نیز منابع مالی ریاض، همواره تعداد بیشماری از عربستانی‌ها را برای رویارویی با شیعیان به عراق روانه کرده است. به نظر می‌آید این ملاحظات عربستانی‌ها برای مقاصد مهم تری از قبیل تلاش برای عدم تثبیت ساختار سیاسی جدید عراق و برهم خوردن موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای به زیان رقبای سعودی در منطقه هست. بنابراین، سران عربستانی می‌کوشند از تنش‌های موجود بین سنی و شیعه برای بسیج افکار عمومی و توده‌های داخلی به منظور پشتیبانی از سیاست خارجی خود استفاده کنند (ذاکرادکانی، ۱۳۹۰: ۹۲). سیاست سعودی‌ها بر پشتیبانی از قبایل و گروه‌های سنی، تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی برای ورود سنی‌ها به قدرت و حمایت از گروه‌های تکفیری مبتنی است. ریاض با پشتیبانی از گروه‌های القاعده‌ی عراقی، وضعیت امنیتی عراق را پیچیده‌تر کرد و به شکل کاملاً پنهان کارانه در حال رقابت جهت اشراف بر وضعیت ژئوپلیتیکی عراق بود (Kirdar, 2011:6). عربستان می‌کوشد با تجهیز کردن گروه‌های تروریستی که از مرزهای سوریه، اردن و عربستان وارد کشور عراق می‌شدند، سهم سنی‌ها را در برداشت از قدرت افزایش دهد. عربستان در این دوره

حتی تمایل داشت مستقیماً در عراق مداخله کند و در مقابل ایران قرار گیرد و از گروه‌های سنی حمایت کند (Mason, 2012: 75). شکل‌گیری یک کشور شیعی برای آل سعود در کنار مرزهای خود خوشایند نخواهد بود و نهایتاً به هر راهی از جمله ترور و قتل عام مردمان بی‌گناه و غیره متوسل می‌شود تا بتواند سهم بیشتری را در حکومت برای سنی‌ها به دست آورد (اسلامی و دیگران ۱۳۹۳: ۲۵).

## ۲-۴ لبنان

از سال ۲۰۰۳ به بعد کشور دیگری که دچار تحولات اساسی شد، لبنان بود. لبنان عرصه‌ی دیگر تقابل محدود ایران با عربستان و دنبال کردن مقاصد تجاوز کارانه آل سعود بود. سال جنگ ۳۳ روزه‌ی حزب الله با اسرائیل در سال ۲۰۰۶، با وجود زیان‌های قابل ملاحظه‌ای که برای لبنان در پی داشت، با تبلیغات این گروه مبنی بر مقاومت در برابر قوی‌ترین ارتش منطقه و نیز به دلیل نگاه منفی افکار عمومی مردم کشورهای عربی نسبت به اسرائیل، در درون کشور تعبیر به پیروزی شد و از آن پس گروه شیعی شبه نظامی نزدیک به ایران، دست بالا را در معادلات سیاسی لبنان کسب کرد که از قبیل آن انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ بود. که همه‌ی نامزدهای حزب الله به پارلمان این کشور راه یافتند. این نیز پیروزی دیگری برای شیعیان در منطقه بود. این مسئله، عربستان را که نگران نفوذ فزاینده‌ی شیعیان در منطقه بود، کرد و ریاض امیدوار بود که با شکست حزب الله از قدرت هلال شیعی کاسته شود، و در لبنان، افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است؛ ۱- با پیروزی حزب الله بر اسرائیل در سال ۲۰۰۶، ۲- افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در دور جدید رقابت‌های درونی لبنان در سال ۲۰۰۸ (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). پشتیبانی‌های ریاض از گروه‌های تکفیری و تروریستی جهت پیشبرد اهداف خود یکی دیگر از سیاست‌های تهاجمی آل سعود در منطقه و از جمله لبنان است. پشتیبانی از این گروه‌ها در لبنان در برابر دیگر گروه‌های اسلامی از جمله تشیع از دیگر نشانه‌های حمایت فزاینده‌ی مالی - معنوی آل سعود از تروریسم در سطح منطقه‌ای است این اقدامات عربستان معضل امنیتی را در منطقه گسترش می‌دهد و نشان دهنده‌ی ابزار شدن این گروه‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای است (Byman, 2006: 53). گذشته از رویکرد عربستان در جنگ ۳۳ روزه‌ی حزب الله و اسرائیل، در تحولات سیاسی لبنان، عربستان راه حمایت از دولت سنیوره را در پیش گرفت. تمامی این کارها در جهت پاسداری از دولت غرب‌گرا و سنی سنیوره در قبال گروه‌های شیعی، بالاخص حزب الله که رهبر آن سید حسن نصرالله است، می‌باشد (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲: ۶۵).

## ۳-۴ فلسطین



در این زمان یکی دیگر از عرصه‌های رقابت ایران با عربستان، فلسطین است. موضع‌گیری عربستان نسبت به موضوع فلسطین هرگز پاسخی صرفاً به دشمنی‌های اسرائیل نبوده است، بلکه، مواضع آل سعود تحت تاثیر رقابت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است. در این حوزه سوریه و ایران پیوندهای تنگاتنگی با گروه جهاد اسلامی و حماس برقرار کرده‌اند که مخالف شناسایی موجودیت اسرائیل هستند. از سوی دیگر، ریاض پیوندهای نزدیک با سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری فتح برقرار کرده است. مضاف بر اینکه، اختلافات ایران و عربستان در لبنان، دو دولت، رویکردهای متفاوتی به موضوع فلسطین دارند. نظام سلطنتی عربستان قبل از جهاد اسلامی و حماس، از سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری فتح پشتیبانی می‌کند. قوی‌ترین شاهد برای دیدگاه‌های عربستان «طرح صلح عربی» اتحادیه‌ی عرب است که به ابتکار ملک عبدالله و با عنوان صلح در برابر سرزمین در نشست بیروت به تصویب اتحادیه‌ی عرب رسید. ملک عبد الله زمانی که طرح صلح را مطرح کرد، با عدم رضایت سوریه روبه‌رو شد و نهایتاً تحت فشار سوریه به اجبار، بندهایی از طرح پیشنهادی را تغییر داد. که پذیرش عملی آن را برای اسرائیل سخت می‌کرد. کنفرانس آنابولیس که در سال ۲۰۰۷ برگزار شد، سوریه برخلاف سایر کشورهای عربی در سطح مقامات عالی در این نشست شرکت نکرد، حماس نیز نه تنها به این کنفرانس دعوت نشد، بلکه شدیداً آن را محکوم کرد و رهبری ایران از آن نشست به عنوان «خزان آنابولیس» یاد کرد. حماس و ایران مخالف هرگونه موجودیت اسرائیل هستند و سوریه نیز از مواضع حماس پشتیبانی می‌کند. در نبرد سال ۲۰۰۸، سوریه و ایران آشکاراً از حماس در برابر اسرائیل پشتیبانی می‌کردند و این در صورتی بود که نظام سلطنتی آل سعود هیچ حمایتی از مبارزات مسلحانه‌ی فلسطینی‌ها در قبال اسرائیلی‌ها نمی‌کرد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸). گفته می‌شود که کنفرانس صلح آنابولیس در کنار مقصود اصلی، یعنی هموار کردن راه صلح میان فلسطین و اسرائیل، هدف دیگری نیز داشت و آن ممانعت به عمل آوردن از نفوذ فزاینده‌ی ایران بود. در واقع از ایران برای شرکت در این کنفرانس دعوت به عمل نیاورده بودند که به شایعات بالا دامن می‌زد (امام زاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۸۰). اجلاس مکه نیز یکی دیگر از شرایطی بود که عربستان بتواند قدرت خود را باز یابد و بر منطقه تسلط یابد. با شکل‌گیری اجلاس مکه گروه‌های مختلف فلسطینی برای تشکیل وحدت ملی توافق کردند. از نظر شماری از پژوهشگران، مداخله‌ی آل سعود برای حل و فصل بحران در تشکیلات فلسطینی نشان از سعی آن دولت برای مواجهه با نفوذ روز افزون منطقه‌ای ایران دارد. و عربستان قصد دارد از راه مشارکت در حل تحولات خاورمیانه جایگاه منطقه‌ای خود را کسب کند. پس از پیروزی حماس در انتخابات شهرداری و پارلمانی در سال ۲۰۰۶ در فلسطین، حماس اکثر کرسی‌های مجلس را کسب کرد. پیروزی حماس نشانگر این واقعیت بود که عربستان در فلسطین، ایران را پیروز شده می‌دید و نگران این

موضوع بود که حماس مورد حمایت ایران، سیاست های این کشور را در فلسطین اجرا کند و عربستان در انزوای بیشتری در مورد موضوع فلسطین قرار گیرد (قادری، ۱۳۹۲:۱۷۴).

#### ۴-۴ یمن

حمله ی هوایی عربستان به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» را می توان نقطه ی عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه ای عربستان دانست. آل سعود وادار شد یک رویکرد جدید را در سیاست خارجی خود در پیش بگیرد که غیر محافظه کارانه، ماجراجویانه و تهاجمی بود (نجات و دیگران، ۱۳۹۵:۱۵۴). ایران و عربستان تلاش می کنند با تقویت بازوهای نفوذ خود یعنی انصارالله و القاعده، دست برتری را در تحولات یمن داشته باشند. از دیدگاه بازیگران خارجی به تحولات یمن در جریان بیداری اسلامی و بعد از آن، یقیناً عربستان مهم ترین نقش را در این بحران داشته است. عربستان همواره نقش مداخله گرایانه در یمن را داشته و این کشور را حیات خلوت خود تلقی کرده است به گونه ای که اکثر ملت یمن فارغ از مذهب، جهت گیری سیاسی یا اجتماعی، معتقدند که عربستان نقش بسزایی در بی ثباتی این کشور داشته است (Blunmi, 2011: 146). عربستان، یمن را خط قرمز خود می داند که ایران نباید از آن تجاوز کند. آنان ایران را متهم به پشتیبانی از شیعیان حوثی در جنگ با منصورالهادی، رئیس جمهور مستعفی یمن و حس توسعه طلبی و جاه طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می داند. دولت مردان سعودی اذهان می دارند که ایران در چهار پایتخت کشورهای عربی، صنعاء، بغداد و دمشق و بیروت نفوذ دارند (Sailer, 2016: 5)) سعودی ها از طریق نهادهای منطقه ای همچون شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه ی عرب و همکاری با آمریکا می کوشند نقش و جایگاه روز افزون ایران در منطقه را کنترل کنند (Abdel Maguid, 2017: 24)) در مقابل، ایران گسترش نامنی در منطقه را از جانب سعودی ها می داند از دیدگاه ایران، سعودی ها بازیگران اصلی گسترش خشونت در خاورمیانه هستند. عربستان در یمن دست به خشونت های بی شماری زده است (Kamali Dehghan, 2017: 5). عربستان می کوشد برای پیروزی جنگ ژئوپلیتیکی با ایران، از اهرم سنی و شیعه استفاده نماید. درک نخبگان جدید در عربستان این است که وجود حوثی های مذهب شیعه که توسط ایرانی ها پشتیبانی می شوند؛ تهدیدی استراتژیک در همسایگی استان های الجوف، حجه، سعه عربستان می باشد و این امر سبب شکنندگی مرزها شده است (Neubauer, 2015: 1). عربستانی ها نقش ایران در یمن را نوعی بازی قدرت و از لحاظ استراتژیکی کوششی برای محاصره کردن و تهدیدی برای موجودیت کشورهای خلیج فارس به حساب می آورند. بنابراین، راهبرد تهاجمی در قبال رفتارهای ایران در منطقه پیش گرفته و برای خنثی کردن نفوذ منطقه ای ایران برآمدند این در صورتی است که منازعات و مداخلات ایران در

درگیری یمن متفاوت و از گستره‌ی محدود تری برخوردار است و این کشور در اولویت مسائل استراتژیکی ایران قرار ندارد. لذا به رغم استراتژی ایران در سوریه و عراق، سیاست خارجی ایران نسبت به یمن مقصود نهایی را دنبال نمی‌کند. در شرایط فعلی در فشار قرار دادن ایران از راه محدود کردن حوزه‌ی اعمال نفوذ ایران در خاورمیانه و ایفای نقشش به عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از مقاصد مهم حضور نظامی عربستان و آمریکا در منطقه به ویژه عراق، سوریه، بحرین و یمن است (Chubin, 1994: 109)) با پشتیبانی از گروه‌های مخالف ایران تحولات سیاسی منطقه را در راستای منافع و مقاصد خود شکل می‌دهند بعضی از تحلیل‌گران حتی کنترل تنگه‌ی باب‌المندب را اقدامی برای تثبیت کردن دام‌ها و تله‌های پیرامون ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را گام پایانی ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران مطرح می‌کنند (Nazemroaya, 2015: 3-5)

#### ۴-۵ سوریه

عربستانی‌ها تمایل دارند، سوریه را سرکوب کنند و برای این تصمیم، دلایل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بسیاری دارند عربستانی‌ها خواهان سرنگونی اسد و طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم جهت منافع آنها در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه ممانعت به عمل آورد هم اکنون سوریه خط مقدم منازعه‌ی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک عربستان و ایران است. سوریه به علت داشتن مرز مشترک با اسرائیل و نقش لجستیکی در ارسال کمک برای گروه‌های حزب‌الله لبنان و فلسطینی، محور اصلی جریان موسوم به مقاومت و اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای ایران است. بر همین مبنا، در جریان اعتراضات سال ۲۰۱۱، آل سعود با ارائه کمک‌های نظامی و مالی به بهبود موضع مخالفان اسد همچون ارتش آزاد سوریه و ائتلاف ملی پرداخت (Berti and Juzanesky, 2014: 27). سران سعودی بعد از شکست در یمن، عراق، لبنان و با ثمر بخشی مذاکرات هسته‌ای ایران، سوریه را عرصه‌ی تقابل با ایران یافته‌اند. سعود فیصل به صراحت اعلام کرد که رقابت ما با جمهوری اسلامی ایران یکی از دلایل اصلی حضور ما در سوریه است گزارش‌های رسیده دال بر نقش عربستان و حمایت‌های مالی مخالفان حکومت سوریه به ویژه گروه‌های سلفی جدید همچون جبهه‌ی اسلامی و جبهه‌ی النصره است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴). در اوایل سال ۲۰۱۱، آل سعود آنچه را که «خسونت به کار رفته‌ی غیر قابل‌پذیرش» در سوریه خواند، محکوم کرد. و سفیرش را به نشانه‌ی اعتراض به سرکوب مردم سوریه از دمشق فراخواند در سال ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس از سوریه تقاضا کرد که از کشتن شهروندان اجتناب کند. عربستان در نطقی که از رسانه‌های آن پخش می‌شد، اسد را به توقف ماشین کشتار فراخواند و به وی هشدار داد که هر مسلمان و هر عربی می‌داند که با ریختن خون بی‌گناهان نمی‌توان امیدی به آینده داشت ملک عبدالله همچنین بشار اسد را به پاسخگویی در برابر مسئولیت‌هایش و

پیشبرد اصلاحات فراخواند در طول پنج ماه از آغاز شورش، این دشوارترین موضع سیاسی در جهان عرب علیه اسد بود (Gause, 2014: 2-16) در سال ۲۰۱۱، سعود فیصل در طی یک سخنرانی که در نشست موسوم به «دوستان ملت سوریه» در مراکش برگزار شد و اعلام نمود این کشور ائتلاف مخالفان سوری را به عنوان نمایندگان رسمی سوریه به رسمیت می شناسد. وی در ادامه با ادعای اینکه مکانیسم مقابله ی حکومت سوریه با مخالفان بسیار سهمگین شده است، از حمایت های مالی عربستان به مخالفان سوری خبر داد. وی همچنین از حمایت مالی کشورش به گروه موسوم به «ائتلاف ملی سوریه» خبر داد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳). در سال ۲۰۱۲، موج جدیدی از ارسال تجهیزات نظامی برای شورشیان آغاز گردید. بخش قابل ملاحظه ای از این سلاح ها از راه خاک ترکیه و اردن به شورشیان انتقال داده شده اند در سال ۲۰۱۳ سلاح های ساخت یوگسلاوی در درعا از مخالفان به دست نیروهای دولتی افتاد و شبکه های مجازی ادعا کردند که این سلاح ها نیز توسط آل سعود خریداری شده اند این موارد نشانه هایی از مداخله ی عربستان در تجهیز مخالفان بشار اسد است، اما پشتیبانی های سعودی ها از شورشیان در سوریه بسیار وسیع تر از این موارد مطرح شده است (حشمت زاده و دیگران، ۱۵۲-۱۳۹۷: ۱۵۱). سوریه همچون عراق، در سعی آل سعود و متحدانش بر خراج کردن متحدان غیر دولتی و دولتی ایران از مدار قدرت قرار دارد. در این مورد می توان به تلاش برای تضعیف انگاشتن حزب الله و سپس عزل اسد از قدرت اشاره نمود (ساعی و علیخانی ۱۳۹۲: ۱۲۱). مقصود عربستان و متحدانش خراج کردن سوریه از محور هلال شیبی و اثرگذاری بر قدرت منظم منطقه ای خلیج فارس و خاورمیانه است. حکومت عربستان مایل است نظام هم پیمان ایران در سوریه سقوط کند و منطقه ی نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در مرکز محور مقاومت توسعه دهد. عربستانی ها تغییرات در سوریه و عزل اسد و روی کار آمدن حکومتی ترکیبی که در آن سنی ها ارجحیت دارند را عاملی برای از بین رفتن نفوذ ایران در آن منطقه و نهایتاً برهم خوردن توازن قوا به نفع خود ارزیابی می کند (تراپی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

##### ۵- بن سلمان و تلاش های وی برای گسترش تروریسم در جغرافیای سیاسی ایران

واقعیت انکار نشدنی جریانات سیاسی منطقه حکایت از این مسئله دارد که تشدید چالش ها و بحران های سیاسی میان سعودی ها و ایرانی ها در منطقه به بیشینه ی میزان خود در چند دهه اخیر رسیده است. مواردی همانند اهمال بارز مقامات سعودی در فاجعه منا، اشغال سفارت عربستان از طرف نیروهای انقلابی ایران، دشمنی میان دو کشور را به بالاترین میزان ممکن رسانده است. از جهتی دیگر، در جدال های لفظی، مقامات دو کشور بارها یکدیگر را به نقض آشکار حقوق، مداخله در دیگر کشورها و نیز حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده اند. عربستان در زمان محمد بن سلمان و پدرش شاهد تغییر لحن قابل

توجهی نسبت به ایران بود که تا قبل از این به داشتن سیاست‌های محافظه کارانه و بر مبنای حسن همجواری و برادری در قبال ایران و دیگر کشورهای منطقه شناخته می‌شد، بعد از پادشاهی جدید لحن و سیاست خود را در قبال ایران به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر داد و سیاست تهاجمی را در پیش گرفت (Meijer, 2017:7) رویکرد بن سلمان در این مورد را می‌توان به جملات تهدید آمیز وی در قبال ایران اشاره نمود که «ما دامنه‌های جنگ و ناامنی را به مرزهای درونی ایران خواهیم کشاند» در همین راستا، تشدید حمایت از گروهک‌های تروریستی در ناام کردن مرزهای سیاسی ایران همچون حمایت از داعش در حمله‌ی تروریستی به تهران، جند الظلم در ناامن کردن مرزهای جنوب شرقی و شهادت برخی از مرزبانان ایرانی و نیز گسترش وهابیت در مناطق سنی نشین ایران اشاره نمود (Khan, 2017:19)

#### ۶- مواضع خصمانه آل سعود در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران

عربستان بر این باور است که دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، امکان‌های طلبی‌های هژمونیک گسترده‌ای به ایران برای تغییر موازنه‌ی منطقه خواهد داد. همچنین ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای است که از مدل پیروزی مقاومت در منطقه، و تقویت متحدان ایرانی نشأت می‌گیرد (Joshi and Stephens, 2013:11-12) از دیدگاه سعودی‌ها، مسأله‌ی برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. در صورتی که در کوتاه مدت با لغو تحریم‌ها، میلیاردها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند اشتیاق بیشتری به جاه طلبی‌های منطقه‌ای خود بدهد. همچنین فارغ از محتوای توافق نامه برجام، عادی شدن رابطه‌ی تجاری میان کشورهای اروپایی و ایران موجب تغییر توازن قدرت در منطقه به سود ایران و به زیان عربستان خواهد شد (Berman, 2015:14). انعقاد توافقات هسته‌ای و به دنبال نزدیک شدن ایران به غرب به ویژه آمریکا، این وضعیت برای عربستان و اسرائیل که از متحدان منطقه‌ای آمریکا بوده‌اند و امنیت و بقای خود را در اتکا به این کشور می‌دیدند، قابل توجیه نبود (رستمی و تار، ۱۳۹۷:۱۳۲). همچنین توسعه قراردادهای هنگفت نظامی و تسلیحاتی عربستان با آمریکا و استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی به زعم بن سلمان شاید بتواند بستر ساز گسترش قدرت این کشور در منطقه در جهت سرنگونی جنبش‌های مقاومت از قبیل حشدالشعبی عراق، انصارالله یمن، حزب الله لبنان و نهایتاً بازدارنده‌ی مهم قدرت سپاه قدس ایران شود (Holland, 2017:2). بن سلمان با اتخاذ چنین سیاستی (انعقاد قراردادهای هنگفت نظامی و تسلیحاتی

با آمریکا) چند هدف عمده را دنبال می‌کرد؛

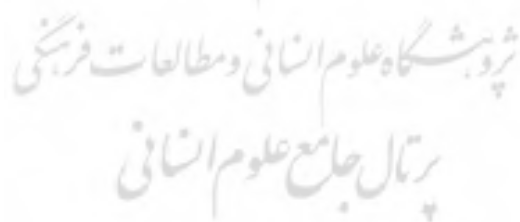
مقابله با ایران، انصارالله، حزب الله

گسترش روز افزون قدرت نظامی عربستان  
ضمانت اقتصادی لازم به ترامپ باتوجه به شخصیت تجاری - اقتصادی وی در جهت تحقق سیاست‌های  
جمهوری خواهان  
تاسیس ناتوی عربی - غربی در جهت مقابله با ائتلاف ایران - روسیه  
تضمین امنیت و ثبات اسرائیل به آمریکا در صورت رخ دادن جنگ و ارائه ی همکاری‌های لازم با این رژیم  
باتوجه به نفوذ فزاینده ی ایران در منطقه (Malsin,2017:1-2).

### نتیجه گیری

رقابت های عربستان با ایران همچنان بر آینده ی خاورمیانه سایه افکنده است و نامساعد شدن روابط  
می تواند چشم انداز دیپلماتیک ، سیاسی و امنیتی منطقه را متحول سازد؛ بر همین مبنا، می توان استدلال  
کرد که بسیاری از اقدامات تجاوز کارانه و تهاجمی آل سعود در منطقه به بهانه‌ی مقابله با شیعیان و رویارویی  
با ایران انجام می شود. عربستان با انجام اقدامات سلطه جویانه و سیاست های تهاجمی، در پی رهبری  
جهان اسلام و مبدل شدن به هژمون منطقه ای است. رویارویی ایران با عربستان در عراق به گونه ای است  
که آل سعود از گروه های سنی ستیزه جو در عراق که از ابتدای اشغال این کشور توسط آمریکا تا کنون  
تعداد بیشماری از مردم بالاحص شیعیان را به قتل رسانده، حمایت و پشتیبانی می کند . تمامی اقدامات آل  
سعود ناشی از تهدید ایران و افزایش نفوذ و قدرت منطقه ای آن و کاهش قدرت و موقعیت سعودی ها در  
منطقه می باشد. در لبنان عربستان امیدوار بود با شکست حزب الله در جنگ ۳۳ روزه از قدرت به اصطلاح  
هلال شیعی کاسته شود بعد از پیروزی حزب الله در جنگ، نگرانی آل سعود دو چندان شد و وزیر خارجه  
ی این کشور در قاهره خواستار اعزام نیروهای عربی به لبنان برای مقابله با حزب الله شد. در کل جنگ ۳۳  
روزه و پیروزی حزب الله سبب تضعیف موضع عربستان در لبنان شده و در مقابل، موضع ایران به صورت  
چشم گیری تقویت شد. بنابراین، عربستان با قدرت روز افزون ایران و گروه های مقاومت، سعی در کنترل  
اوضاع داشته ، و به مقابله با ایران پرداخته است. بعد از پیروزی حماس، آل سعود در فلسطین، ایران را پیروز  
شده می دید و نگران این موضوع بود که حماس مورد حمایت ایران، سیاست های این کشور را در  
فلسطین اجرا کند و عربستان در انزوای بیشتر در مورد مسئله ی فلسطین قرار گیرد باتوجه به اینکه موضع  
ایران و حماس در به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی یکسان است، زمینه همکاری ایران و حماس  
فراهم شد و در مقابل، نگرانی عربستان از افزایش نقش ایران در تحولات خاورمیانه تشدید شد. هدف  
عمده ی دولت ریاض از مداخلات نظامی در منازعه ی یمن را می توان بیش از هر چیز دیگری برگرفته از

دغدغه‌های همیشگی این نظام سلطنتی نسبت به مطرح شدن هرچه بیشتر شیعیان در معادلات منطقه‌ای عنوان کرد. نهایتاً مقصود اصلی حکومت سعودی آن است که نظام هم پیمان ایران در سوریه را سرنگون سازد و منطقه‌ی نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در قلب محور مقاومت گسترش دهد. سعودی‌ها تغییرات در سوریه و برکناری بشاراسد و روی کار آمدن حکومت ترکیبی که در آن سنی‌ها ارجحیت دارند را عاملی برای اضمحلال نفوذ ایران در منطقه و نهایتاً برهم خوردن توازن قوا به سود خود ارزیابی می‌کنند. مسأله‌ی برجام سبب تقویت روزافزون قدرت و نفوذ ایران در منطقه شد و آن را به عنوان یک بازیگر موثر بین‌المللی جلوه‌گر ساخت. مذاکرات هسته‌ای کشورهای غربی و ایران می‌تواند در کنار لغو تحریم‌های اقتصادی سبب نزدیکی بیشتر ایران و اروپا و افزایش توان اقتصادی ایران، و به تبع آن افزایش توان استراتژیک ایران در حمایت از متحدان خود در منطقه همچون انصارالله و حزب الله شد که این امر ضمن تعمیق رقابت میان عربستان و ایران موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را به سود ایران تغییر خواهد داد و آن را به قدرت منطقه‌ای مبدل خواهد ساخت. لذا قدرت گرفتن ایران در منطقه و تثبیت جایگاه استراتژیک آن، آل سعود را نگران کرده و موجب شده است در برابر ایران رویکردی تهاجمی اتخاذ کند.



## الف) منابع فارسی

- آرم، آرمینا (۱۳۹۵). «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست**، سال ۳، شماره ۹، صص ۷۳-۸۱.
- ازغندی، علیرضا و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی عوامل منطقه ای و واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، **فصلنامه سیاست**، سال ۴۳، شماره ۲، صص ۲۴۳-۲۲۵.
- اسلامی، مسعود و دیگران (۱۳۹۳). «چالش های تجزیه عراق: منافع آمریکا و کشورهای همسایه (ایران، ترکیه و عربستان)»، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۱-۳۰.
- امام زاده فرد، پرویز (۱۳۹۰). «سیاست های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره ۱۶، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰). «رقابت های منطقه ای و جهانی در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه دفاع مقدس**، سال ۱، شماره ۲.
- جانسیز، احمد و بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). «روبارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۶۷-۹۲.
- جعفری ولدانی، اصغر و نجات، علی (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، **پژوهش های سیاسی**، سال ۳، شماره ۸، صص ۴۹-۲۹.
- حشمت زاده، باقر و قائمی، یاسر (۱۳۹۷). «سیاست های منطقه ای ستیزه جویانه عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۳-۲۰۱۷): دلایل، اهداف و پیامدها»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۷، شماره ۸۸، صص ۱۳۳-۱۵۹.
- ذاکر اردکانی، طاهره (۱۳۹۰). «بررسی عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق»، **مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۸، شماره ۶۷، صص ۵۹-۹۸.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا (۱۳۹۷). «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته ای ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- ساعی، احمد و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲). «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۹، شماره ۲۲، صص ۱۰۳-۱۲۹.
- سعدالدین، سیکا (۱۳۹۲). «تبیین جایگاه منطقه ای ایران و عربستان سعودی پس از ۲۰۰۳ براساس نظریه تخصیص موقعیت»، **مطالعات خاورمیانه**، سال ۲۰، شماره ۷۴، صص ۹۶-۷۲.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۹). **نظریه های امنیت**، تهران: انتشارات ابزار معاصر، چاپ یکم.



قادری، ریحانه (۱۳۹۲). **رویکرد ایران و عربستان در قبال فلسطین**، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ یکم.  
کوشکی، صادق و محمدی، جواد (۱۳۹۴). **دموکراسی و صحرا (سیری در روابط عربستان و عراق نوین)**، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور. چاپ یکم.  
مرشایمر، جان (۱۳۹۰). **تراژدی سیاست قدرت های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم.  
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران: نشر سمت، چاپ ششم.  
نجات، علی؛ موسوی، راضیه و صارمی، محمد رضا (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.  
یزدانی، عنایت‌الله و شیخون، احسان (۱۳۹۲). «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تاکید بر تئوری سیبرنتیک)»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، سال ۲۸، شماره ۳، پیاپی ۱۱۰، صص ۵۲-۷۲.

#### ب) منابع انگلیسی

Abdel Maguid, Mohamed (2017), "**Arab League Seeks Anti-Iran UN Security Council Resolution**". Available at :[www.egypttoday.com/Article](http://www.egypttoday.com/Article).  
Berman, Ilan (2015), **Iran's deadly ambition: The Islamic Republic's quest for global Power**, New York: Encounter Book.  
Berti, B. & Guzansky, Y (2014) "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?", **Israel Journal of Foreign Affairs**, Vol.8, No.3, Pp 25-34.  
Blumi, Isa (2011), "chaos in yemon: societal collapse and the New authoritarianism", **Routledge Advances in Middle East and Islamic Studies**.  
Byman, D. (2005). **Deadly connections: States that sponsor terrorism**, Cambridge University Press.  
Chubin, Shahram (1994). **Iran's National Security Policy: Capabilities and Intentions (S.L)**, Brookings Inst Pr.  
Cordesman, A. H. & Al-Rodhan, K. R (2006). **Iran's Weapons of mass destruction, the real and potential threat**, vol.23, CSISI.  
Gause III, F. G (2014). "Beyond sectarianism: The new Middle East cold war", **Brookings Doha Center Analysis Paper**, No.11: 1-27.  
Holland, Steve (2017). "Us closes in on \$100bn deal to sell weapons to Saudi Arabia", **The Independent**, 13 May 2017.  
Jahner, Ariel (2012). "SAUDI ARABIA AND IRAN: The struggle for power and influence the Gulf", **INTERNATIONAL Affairs Review**, No.3.

- Joshi, Shashank and Michael Stephens (2013), "An Uncertain Future: Regional Responses to Iran's Nuclear Programme", **The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies**.
- Kamali Dehghan, Saeed (8 Nov, 2017), "**Iran's President says Saudi Arabia Behind Hostility in Region**", *The Guardian*, Available at: <https://www.theguardian.com>.
- Khan, Taimur (2017). "Saudi Prince Mohammed bin Salman's warning to Iran", **The National Press**.
- Kirdar, M. J (2011) "Al Qaeda in Iraq", **Center for Strategic and International Studies**.
- Malsin, Jared (2017), "The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia", **Time Press, 22 May 2017**.
- Mason, R (2012). Economic Factors in Middle East Foreign Policies: the Case of Oil and Gas Exporters with Special Reference to Saudi Arabia and Iran, **Submitted by Robert Mason to the University of Exeter as a thesis for the Degree of Doctor of Philosophy in Middle East Politics**.
- Mearsheimer, John (1990), "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War", **International Security**
- Mearsheimer, John (2001), **The Tragedy of Great Power Politics**, New York, W.W. Norton.
- Meijer, Hugo (2017), "Strategic Implications of Donald Trump's Election", **Researcher United States and Transatlantic Relations**
- Morten and Bank, Andre (2011), "the new arab cold war rediscovering the arab dimension of middle east regional politics", **british international studies association**
- Nazemroaya, Mahdi Darius (2015), "**The Geopolitics Behind the War in Yemen**", part available at: [www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopolitics](http://www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopolitics)
- Neubauer, Sigurd (2015), "**King Salman's Foreign policy priorities**", Available at: [http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015/01/AGSIW\\_King-Salman-Foreign-Policy-Priorities.pdf](http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015/01/AGSIW_King-Salman-Foreign-Policy-Priorities.pdf), (accessed on 2016, Oct 12).
- Sailer, Matthias (2016), "Changed Priorities in the Gulf, Saudi Arabia and the Emirates Rethink Their Relationship with Egypt", **Politick German Institute for International and Security Affairs, SWP Comments 8**
- Teitelbaum, Joshua (2017). "Saudi Arabia, the Gulf, and the New Regional Landscape", **The begin-sadat center for strategic studies bar-ilan university, Mideast Security and Policy Studies, No.133**